Scientific-research Quarterly Journal
Law Knowledge Of
Khatam Al-Nabieen University
Volume 2, lssue 3, Spirng 2024

# The nature of reluctance, coercion, and emergency and their effect on criminal liability in jurisprudence and law

Eid Mohammad Ahmadi

**Abstract**

The terms compulsion, reluctance, and emergency are among the secondary titles in duties and rulings that have been discussed and examined in jurisprudence and law, and there are effects on them in the civil and criminal aspects. All three mentioned situations prevent criminal responsibility;, But there are differences between them. The difference between reluctance and coercion is that coercion takes away a person's true will and authority; However, in reluctance, the will and free will are not completely removed, but satisfaction and good will are damaged. The achievement of reluctance is conditioned by threats and the existence of fear;, But in coercion, there is no chance for threats and fear. The difference between reluctance and emergency is that in an emergency, threatening conditions and situations arise naturally and humans do not interfere in its occurrence; But in reluctance, the source of danger and threat is always human. Emergency does not cause distortion of discretion and limitation of the will of the person in distress;, But reluctance causes distortion and limitation of the will and discretion of the person who hates. In the end, reluctance causes the decline of obligatory and situational rulings; But the emergency does not cause the status ruling to disappear. The difference between compulsion and emergency is also in denying the will of the compelled person and the origin of both; The source of compulsion is the human factor and the source of emergency is the external and natural factor, and the realization of each of these situations has conditions. This research has stated the issues with a descriptive and analytical method in a reasoned and documented manner. According to the current research, they remove all situations or the principle of duty and responsibility from the person, and the person has no previous responsibility and criminal capacity at all, or they remove the punishment, impeachment, and posterior responsibility, and despite committing a crime, the consequences of criminal behavior are not imposed on the person.

**Keywords:** Criminal jurisprudence, Criminal law, Criminal liability, reluctance, coercion, damages, and factors that mitigate liability.

[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

سال دوم، شمارۀ سوم، بهار ۱۴۰۳

فصلنامه علمی-تحقیقی دانش حقوقی
دانشگاه خاتم‌النبیین(ص)
سال دوم، شماره سوم، بهار۱۴۰۳
صفحه ۱۲۰-۱۴۱

# ماهیت اکراه، اجبار و اضطرار و تأثیر آن‌ها بر مسئولیت‌زدایی جزایی در فقه و حقوق

عیدمحمد احمدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۰۳/۲/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱۵

## چکیده

اصطلاح اجبار، اکراه و اضطرار از عناوین ثانویه در تکلیف و احکام هستند که در فقه و حقوق بحث و بررسی شده‌اند و آثاری بر آن‌ها در جنبهٔ مدنی و جزایی مترتب است. هر سه وضعیت مذکور مانع مسئولیت جزایی هستند؛ اما تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد. تفاوت اکراه و اجبار در این است که اجبار، سبب سلب اراده و اختیار واقعی شخص می‌شود؛ اما در اکراه، اراده و اختیار به کلی سلب نمی‌شود، بلکه رضایت و طیب خاطر آسیب می‌بیند. تحقّق اکراه مشروط به تهدید و وجود خوف است؛ اما در اجبار فرصتی برای تهدید و ترس باقی نمی‌ماند. تفاوت اکراه و اضطرار نیز در این است که در اضطرار، شرایط و موقعیّت تهدیدآمیز به‌طور طبیعی ایجاد می‌شود و انسان در بروز آن دخالتی ندارد؛ اما در اکراه، منشأ خطر و تهدید همواره انسان است. اضطرار، سبب مخدوش شدن اختیار و محدودیت ارادهٔ شخص مضطر نمی‌شود؛ اما اکراه سبب مخدوش و محدودیت اراده و اختیار شخص مُکرَه می‌شود. در آخر، اکراه موجب زوال حکم تکلیفی و وضعی است؛ اما اضطرار سبب از بین رفتن حکم وضعی نمی‌شود. تفاوت اجبار و اضطرار نیز در سلب ارادهٔ فرد مجبور و منشأ آن دو است؛ منشأ اجبار، عامل

* دکترای حقوق جزا و جرم شناسی، کدر علمی دانشکده حقوق، دانشگاه ابن سینا.
aem.ahmadi20@yahoo.com

[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]
[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

انسانی و منشأ اضطرار، عامل برونی و طبیعی است که تحقق هرکدام از این وضعیت‌ها شرایطی دارد. این تحقیق، مسائل را با روش توصیفی و تحلیلی به‌صورت مستدل و مستند بیان کرده است. برایند تحقیق حاضر این است که همهٔ حالت‌ها یا اصل تکلیف و مسئولیت را از شخص برمي‌دارند و شخص اصلاً مسئولیت پیشین و اهلیت جنایی ندارد یا مجازات و مؤاخذه و مسئولیت پسیني را برطرف مي‌کنند و علی‌رغم ارتکاب جرم، تبعات رفتار مجرمانه بر شخص تحمیل نمی‌شود.

**واژگان کلیدی:** فقه جزا، حقوق جزا، مسئولیت جزایی، اکراه، اجبار، اضرار و عوامل رافع مسئولیت.

[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

## مقدمه

با احراز و اثبات مسئولیت جزایی اشخاص، اجرای مجازات ممکن و میسّر می‌شود؛ اما گاهی عواملی باعث می‌شوند علی‌رغم اینکه فردی رفتار مجرمانه را مرتکب شده است، محاکمه و تطبیق مجازات بر آن با چالش و مانع مواجه شود عوامل چالش‌زا عبارت‌اند از حالت اکراه، اجبار و اضطرار که کیفیاتی نفسانی و درونی است که در اثر آن‌ها، با وجود وقوع جرم، نسبت دادن ارتکاب عمل جرمی به شخص مشکل می‌شود؛ زیرا یکی از مبانی مسئولیت جزایی، داشتن قدرت اراده و اختیار است که وضعیت اکراه، اجبار و اضطرار به این مبانی آسیب وارد کرده، مسئله را با پرسش و چالش مواجه می‌کند و ضرورت تحقیق در بارهٔ مسئله را آشکار می‌کند. ازسوی‌دیگر، گستردگی و فراگیری قاعدهٔ اکراه، اجبار و اضطرار در تمام مسائل فقهی و حقوقی اهمیت و ضرورت مطالعه و تحقیق را بیشتر نمایان می‌کند؛ هرچند همت این قلم بحث و بررسی نقش وضعیت اکراه، اجبار و اضطرار در قلمروی جزایی است.

پرسش‌های تحقیق از این قرار هستند که حقیقت اکراه، اجبار و اضطرار چیست. آیا تفاوتی تأثیرگذار بین این سه حالت وجود دارد؟ آیا بروز این حالات، اشخاص را از مسئولیت جزایی مبرا می‌کند یا مسئولیت دارند و تنها از تطبیق مجازات معاف می‌شوند؟ چگونه این سه وضعیت در نظام حقوق جزای افغانستان بازتاب یافته است؟ این تحقیق بنا دارد با رویکرد فقهی و حقوقی به پرسش‌های مطرح‌شده پاسخ بدهد.

### ۱. تعریف مفاهیم

تعریف مفاهیم و اصطلاحات مهم تحقیق در بیان مسئله و درک درست مطالب کمک می‌کند؛ بنابراین، تعریف مفاهیم، امری ضروری است.

#### ۱-۱. اکراه در لغت

در نگاهی کلی، اکراه یعنی وادار کردن شخصی به عمل یا ترک عملی که از آن بیزاری و نفرت دارد و در لغت عبارت است از «حمل الغیر علی امر و هو کاره» (فراهیدی، ۳: ۳۷۶؛ ابن منظور، /۱۳: ۵۳۵؛ مصطفوی، /۱۰: ۵).





[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

۱-۲. اکراه و اجبار در فقه

فقها یکي از شرایط صحت معامله در بحث از شرایط فروشنده و خریدار را اختیار مي‌دانند و آن را به دو معنا به کار مي‌برند: یکي رضایت و طیب خاطر و دوم قدرت و اراده داشتن. اختیار به‌معناي رضایت در مقابل «کراهت» است و اختیار به‌معناي اراده در مقابل «اجبار» قرار مي‌گیرد. در بحث معاملات، مراد از اختیار همان معناي اول است؛ یعنی اگر شخص در انجام دادن کار خود رضایت نداشته باشد، عمل او اثر فقهی و حقوقی ندارد؛ هرچند قدرت و اراده بر انجام کار را دارد. از این مقابله به این نکته مي‌رسیم که در فقه «اکراه» ازلحاظ نظری غیر از «اجبار» است که به تعریف و تبیین آن می‌پردازیم.

برخی اندیشمندان فقهی، اکراه را چنین تعریف کرده‌اند: «ثم ان حقیقه الاکراه لغه و عرفا: حمل الغیر علي مایکرهه» (مرتضی انصاری، ۱۴۱۰: ۶۵). به بیان دیگر «اکراه عبارت است از وادار کردن فرد بر انجام کاری که اگر بیم از زیان مادّی، معنوی یا جسمی ناشی از تهدید اکراه‌کننده نبود، آن را انجام نمی‌داد» (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ ه.ق: ۶۳۰)؛ یعني هرگاه شخصي، فرد دیگري را بر انجام کاري وادار کند که مطابق خواست و رضایت او نیست و از آن انزجار و نفرت دارد، اکراه رخ می‌دهد. طبق آنچه بیان شد، اکراه بر سه پایه استوار است: ۱. اکراه‌کننده؛ ۲. اکراه‌شونده؛ ۳. عملی که مورد اکراه واقع شده است (مانند فروش خانه، انجام عملی حرام و ...). «اجبار عبارت است از سلب اراده یا مغلوبیت ارادهٔ شخص مجبور در انجام کار به‌سبب فشار عامل مادی یا معنوی» (جعفری تبریزی، ۱۴۱۹ ه.ق: ۱۳۳ و ۱۳۴). اجبار شدیدتر از اکراه است. شخص مجبور، قدرت و اراده بر انجام کار را ندارد؛ اما در اثر تهدید و فشار، رضایت و طیب خاطر مکرَه- علی‌رغم داشتن قدرت و اراده- آسیب می‌بیند. فقها دربارهٔ شرط اختیار در موضوع مدنی و جزایی می‌گویند مراد، اختیاری است که در مقایسه با کراهت به کار می‌رود؛ نه اختیار در مقابل جبر که اگر اختیار در مقابل جبر منظور باشد، عقد مکره از عقد بودن، خروج موضوعی دارد؛ زیرا قصدی که در حقیقت عقد معتبر است، ندارد. اگر دست‌های روزه‌داری را ببندند و در گلوی او آب بریزند، به‌گونه‌ای که اصلاً قصد، اراده و قدرت آشامیدن نداشته باشد، عمل منتسب به او نیست و وی مجبور است؛ اما روزه‌داری که تهدید می‌شود که اگر روزه را افطار نکند به جان، سلامتی یا مال وی ضرر می‌رسد و او با قصد و ارادهٔ خود افطار می‌کند، مکرَه است که این افطار ناشی از رضایت



[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

باطنی و خشنودی او نیست. بین اکراه و اجبار ازلحاظ نظری و ماهیت تفاوت است؛ اما ازلحاظ آثار تفاوتی وجود ندارد. «اضطرار، عبارت است از دگرگونی اراده و حالت روحی روانی شخص بر اثر عوامل و فشارهای درونی مربوط به خود» (جعفری تبریزی، ۱۴۱۹ ه.ق: ۱۳۳ و ۱۳۴).

۱-۳. اکراه و اجبار در حقوق

چندان روشن نیست که در حقوق، اجبار و اکراه دو کلمهٔ مترادف هستند و از ماهیت واحد برخوردارند یا متفاوت هستند. این تزلزل، از تعاریف اندیشمندان حقوقی که در ذیل می‌آید، آشکار شده است.

برخی، تنها کلمهٔ اجبار را تعریف کرده‌اند. اجبار در لغت از مادهٔ جبر و به‌معنای ناچاری و ناگزیری آمده است و در اصطلاح عبارت است از «کسی که دیگری را وادار کند بدون اختیار مبادرت به انجام یا ترک عملی کند» (ایرج گلدوزیان: ۲۸۳). دیگران گفته‌اند: «اجبار حالتی است که مجرم، علی‌رغم برخورداری از عقل و هوش متعارف، در شرایطی قرار می‌گیرد که به ارتکاب جرم دست می‌زند» (رضا نوربها، ۱۳۷۹: ۳۴۴) که در این تعریف، اجبار با تعبیر «عقل و هوش متعارف» از جنون و مستی متمایز می‌شود.

برخی اکراه و اجبار را به‌طور جداگانه چنین تعریف کرده‌اند: «اکراه عبارت از فشار مادی یا معنوی بر شخص است تا او را وادار به انجام عملی نماید. اعمال اکراه نسبت به اراده‌کننده، آزادی او را در سنجش نفع و ضرر موضوع اراده سلب می‌کند» (سید حسن امامی، ۱۳۹۸: ۲۲). به دنبال نقل و ذکر این تعریف، تعریف اجبار چنین آمده است: «اجبار عبارت است از وارد نمودن تهدید و ارعاب نسبت به کسی جهت انجام دادن یا ترک فعلی و در این راه اجبارکننده از وسایل مادی و معنوی برای نیل به اهداف خود استفاده می‌کند» (هوشنگ شامبیاتی، ۲/۱۳۷۴: ۸۰). این نگاه، شخص مجبور را به حرکات عضو مرتعش تشبیه می‌کند که خود هیچ نقشی در انجام عمل ندارد؛ مثل انسانی که با بستن دست‌های آن شراب را به دهانش بریزند.

در تعریف اخیر، بین اکراه و اجبار با اقتباس از فقه تفاوت قائل می‌شوند؛ به این صورت که اکراه‌شونده فاقد رضای باطنی و طیب خاطر است، درحالی‌که مجبور- علاوه‌بر نبود رضایت-





[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

اراده و قدرت را هم ندارد و با زور او را تسلیم به عمل مجرمانه می‌کنند (هوشنگ شامبیاتی، ۲/۱۳۷۴: ۸۱)؛ بنابراین مرادف قرار دادن اجبار و اکراه مناسب به نظر نمی‌رسد و اجبار شدیدتر از اکراه است. شاید این مرادف‌انگاری اکراه و اجبار بین حقوق‌دانان ناشی از ترادف دانستن این دو واژه در حقوق خارجی باشد که این دو واژه را در کنار هم دانسته‌اند؛ «اکراه شامل وضعیتی است که شخص مکرَه، تحت تهدید مستقیم به مرگ یا صدمهٔ جسمی شدید به خود یا دیگری، به‌وسیلهٔ شخص دیگری مجبور می‌شود قانون را زیر پا بگذارد» (کاترین الیت و فرنسیس کوین، ۱۳۸۷: ۲۳۰).

۱-۴. تعریف قانونی

مادهٔ ۵۵۱ قانون مدنی تصریح می‌کند که اکراه عبارت است از مجبور گردانیدن شخص، بدون حق، به اجراي عملي که به آن رضایت ندارد؛ خواه اکراه مادي یا معنوي باشد. «مادهٔ ۱۱۷ کد جزا: ۱. شخصی که تحت‌تأثیر قوهٔ مادی یا معنوی‌ای که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد، مجبور به ارتکاب جرم گردد، مسئول شناخته نمي‌شود.» قانون‌گذار نیز تفاوت بین اکراه و اجبار را در نظر نگرفته است.

برخی نویسندگان، ضمن بیان اینکه اکراه از اصطلاحات فقهی است، آن را «بیان مرتبه‌ای از اجبار دانسته‌اند و شخص در آن حال، به عمل یا ترک عملی وادار شده که از آن کراهت دارد و منشأ این فشار روانی، تهدیدی نامشروع علیه جان، مال و ناموس مکره است» (محمدعلی اردبیلی، ۱۳۷۷: ۹۱)؛ بنابراین مفهوم اجبار گسترده‌تر از اکراه است.

هرچند ازلحاظ تأثیر در منع مسئولیت جزایی، تفاوتی بین این دو واژه و وضعیت پیش‌آمده برای شخص به چشم نمی‌خورد، اما از نگاه علمی و اثبات قضایی تأثیر متفاوتی دارد؛ زیرا اثبات اجبار آسان‌تر از اکراه است و اکراه شرایط بیشتری دارد که در آینده به آن‌ها اشاره می‌شود. در روایات نیز اجبار شدیدتر از اکراه معرفی شده است؛ بنابراین، بیان وجوه تفاوت بین این دو واژه و اضطرار، ضروری به نظر می‌رسد.



[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

## ۲. وجه تفاوت بین اکراه، اجبار و اضطرار در فقه

اکراه به ضرورتي گفته مي‌شود که ازسوي ديگران ايجاد می‌شود و منشأ بيروني دارد؛ چه در اکراه مادي و چه معنوي. در موردي که دست و پاي روزه‌دار را بسته و در دهانش آب بريزند، اصطلاح جبر به کار مي‌رود؛ اما اگر وي را با تهديد به کشتن يا غارت اموال و ... وادار به اين عمل (افطار روزه) کنند، کلمهٔ اکراه استعمال مي‌شود. در علم کلام، اختيار در مقابل جبر به همين معنا به کار مي‌رود؛ جبر در کلام، همان اکراه در فقه است. در حقوق جزای انگلستان، اکراه و اجبار مترادف هم آمده‌اند و شرایطی از قبیل احتمال وقوع خطر، امکان تحقق آن و اینکه شخص خود را در معرض خطر قرار نداده باشد، از شرایط اکراه ذکر شده‌اند (Wlliom Wilson, 1998: 265, 266). اضطرار به ضرورت‌هایی چون گرسنگي، تشنگي و مريضي اطلاق مي‌شود که ناشي از ديگران نيست و منشأ آن را در ضرورت‌هاي پيش‌آمده براي خود مضطر، با توجه به رابطه‌ای که با مورد اضطرار دارد، باید جستجو کرد.

به‌هرحال شخص مجبور وضعيت خيلي بدتری نسبت به مکرَه دارد؛ چنان‌که وضعیت مکره بدتر از مضطر است. به بیان دیگر، انسان عامل اکراه و اجبار است؛ اما اضطرار به عمل و اقدام غیرقانونی فرد دیگری وابسته نیست (مرتضی انصاری، ؟؟؟: ۲۰؛ خویی، ۱۳۷۴: ۲۸۱)؛ مانند تشنگی، گرسنگی، بیماری و ... که اگر کسی ازاین‌رو چیزی از دارایی‌اش را بفروشد، این فروختن از باب اضطرار است.

در وضعیت اکراه بر رفتار جرمی یا مدنی، تهدید به صورت مستقیم برای وادار کردن شخص به انجام عمل جرمی یا مدنی معین انجام می‌گیرد؛ رضایت مکرَه نیز به همان کاری مربوط می‌شود که تهدید به‌دلیل آن انجام شده. فشاری که در اضطرار به معامله‌کننده وارد می‌شود نتیجهٔ اوضاع، احوال و شرایطی است که هیچ ارتباطی به تهدید شخص دیگر ندارد و خود شخص تصمیم می‌گیرد که برای رهایی از ضرورت‌ها و فشارهای زندگی، بیماری و ... معامله‌ای انجام دهد. منشأ اصلی مضطر بر انجام معامله، اثر روانی و نفسانی است؛ اما مکرَه برای دفع ضرر ناشی از انجام ندادن عمل جرمی، عمل جرمی را انجام می‌دهد. اکراه در موضوع جزایی، وصف جرمی را برمی‌دارد و در مدنی، عقد یا ایقاع را باطل می‌کند؛ اما اضطرار با وجود اینکه وصف جرمی را برمی‌دارد، عقد و ایقاع را باطل نمی‌کند. ریشهٔ تفاوت حکم را می‌توان در حدیث رفع جستجو کرد؛ زیرا حدیث رفع بیان‌کنندهٔ موارد امتنان است و





[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

امتنان با بطلان عقد مکرَه و صحت عقد مضطر سازگاری دارد. روشن است که اگر کسی برای پرداخت دِین یا معالجهٔ بیمار یا نیازهای ضروری دیگر ناچار به انجام معامله شود، حکم به بطلان معامله با امتنان ناسازگار است. اگر مکرَه معامله انجام دهد و معامله پس از برداشته شدن اکراه باطل شود، حکم به بطلان معامله عین امتنان است.

## ۳. ماهیت و شرایط تحقق اکراه

در این قسمت ماهیت و شرایط تحقق اکراه را از منظر فقه و حقوق مطالعه می‌کنیم.

### ۳-۱. ماهیت اکراه در فقه

شخص مکرَه چه ویژگي و خصوصیتی را ندارد که مکلف به پاسخگویی دربارهٔ رفتار خویش نیست؛ به عبارت دیگر، حقیقت اکراه چیست؟ دانشمندانِ اصولي، بحث اکراه را به‌لحاظ نظری در بحث «اصل برائت» مطرح، بحث و بررسي می‌کنند. اینکه اکراه، مانع مسئولیت است و مانعیت به اصل تکلیف مربوط می‌شود یا تنها متوجه مؤاخذه، مجازات و اهلیت جزایي است، در دانش اصول محل بحث و مناقشه است.

برخی اندیشمندان فقهی می‌گویند: «یکي از اموری که باعث سلب مسئولیت یا سلب مؤاخذه و مجازات می‌شود، اکراه است. اگر شخصي به هر دلیلي بر انجام یا ترک فعلي مکرَه وادار شود و چاره‌ای جز اجراي خواست مکرِه نداشته باشد، هرچند اراده و قصد عمل مورد نظر از او متمشّی است، اما رضایت خاطر و طیب نفس ندارد و نبود طیب نفس در انجام یا ترک عمل، او را از مسئولیت کیفري مبرّا مي‌سازد، حال یا اصل تکلیف و مسئولیت را از او برمي‌دارد و دیگر شخص مکرَه اصلاً مسئولیت پیشین ندارد و دارای اهلیت جنایی نیست یا مجازات و مؤاخذه و مسئولیت پسیني را برطرف مي‌کند و علی‌رغم ارتکاب جرم، تبعات رفتار مجرمانه بر او تحمیل نمی‌شود و این شخص تبعات و پیامد عمل خود را نخواهد چشید؛ یعنی صلاحیت اهلیت جزایی و مجازات را ندارد» (انصاری، ۱۴۱۰ ه.ق: ۶۵).

به‌این‌ترتیب ماهیت اکراه به این است که فرد مکرَه، طیب خاطر و رضایت باطنی ندارد و همین عیب و نقص در طیب خاطر، او را از مسئولیت آسوده می‌کند؛ هرچند ممکن است اصل عمل را در ظاهر با اراده و اختیار انجام بدهد.



[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

۳-۲. شرایط تحقق اکراه

اکنون این پرسش پدید مي‌آید که ماهیت اکراه یا چنین وضعیتي چه زمانی و با چه شرایطي براي شخص پیش مي‌آید که سه شرط اساسي برای آن ذکر کرده‌اند:

۱. درخواست مکرِه توأم با تهدید و ترس نسبت به وارد آمدن ضرر بدني، مالي یا آبرویي بر مکرَه یا بستگان وي باشد.

۲. احتمال عملي شدن تهدید مزبور درصورت سرپیچي، احتمال قوي و عقلایي داشته باشد و ضرر احتمالي، عملي شود.

بنابراین اگر اکراه همراه با تهدید و ضررهاي قابل توجه نباشد، تحقق پیدا نمي‌کند و تنها درصورتي محقق می‌شود که شخص استقلال ارادي و رضایت خاطر خویش را بر اثر تهدید از دست دهد و بدون میل و رضایت دروني اقدام به کاري کند. معیار تحقق اکراه همین است که فرد بدون اختیار و طیب نفس به عملي مبادرت ورزد که دربارۀ آن مورد اکراه و تهدید قرار گرفته است (اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۷۷: ۹۷).

اکنون پرسشی مطرح می‌شود که حال که یکی از شرایط تحقق اکراه، وجود اکراه‌کننده است، آیا اکراه‌کنندۀ واقعی مد نظر است (ضابطۀ عینی) یا اکراه‌کنندۀ خیالی (ضابطۀ ذهنی) کفایت می‌کند؛ یعنی اگر مکرَه گمان کند که اکراه‌کننده- که توانایی عملی کردن تهدید را دارد- وجود دارد و به فروختن خانه‌اش فرمان داده است و با همین خیال خانه را بفروشد، آیا اکراه تحقق یافته است؟

پاسخ برخی چنین است که برای صدق اکراه باید تهدید و الزام ازطرف غیر به‌صورت عینی و واقعی باشد و اگر چنین حالتی را گمان کند درحالی‌که واقعی نبوده است، اثر آن صحت معامله است.

دربارۀ جرائم و محرمات، اثر اکراه مترتب می‌شود و هرچند شخص به گمان وضعیت اکراه مرتکب جرم شده باشد، مسئولیت جزایی ندارد؛ زیرا ملاک مسئولیت جزایی این است که شخص عمل مجرمانه را بدون عذر و با آگاهی انجام دهد که در اینجا شخص عذر دارد و ازلحاظ عقلایی نیز قابل مجازات نیست (محمد یزدی، بی‌تا: ۱۲۲).





[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

۳. بسته بودن راه نجات: شرط سوم این است که در تحقق اکراه بسته بودن راه‌هاي نجات بر شخص مکرَه لازم است و وي چاره‌اي جز گردن نهادن به خواسته مکرِه نداشته باشد یا عدم امکان نجات از شر مکرِه شرط تحقق اکراه نیست؛ مثلاً اگر کسي مي‌تواند با گریختن از صحنه یا استمداد از دوستان و آشنایان خطر مکرِه را از خود دور کند اما به هر دلیلی این کار را انجام ندهد، آیا باز هم ماهیت اکراه و آثار آن بر رفتار این شخص مترتب مي‌شود؟

در پاسخ مي‌توان گفت عدم امکان تفصّی و نجات یافتن از نزد مکرِه، شرط تحقق اکراه نیست؛ زیرا اولاً حدیث رفع و دیگر روایات این باب- ازجمله حدیث مربوط به زن مستکره «لیس علي المستکرهة شئٌ اذا قالت استکرهت» (محمد حر عاملی، بی‌تا/۱۸)- چه توانایی بر نجات داشته باشد یا نه و دیدگاه اندیشمندان فقهي دراین‌خصوص مطلق است و به‌طور کلي حکم به صحیح نبودن دادوستد در باب حقوق مدني، عدم مسئولیت مرتکب و عدم پذیرش اقرار وي در حقوق جزا مي‌کنند (مرتضی انصاری، بی‌تا: ۶۸؛ محمدحسن نجفی، /۴۱: ۲۶۵ و ۲۸۰)؛ ثانیاً با ووجود نجات از تهدید و ضرر مکرِه ازطریق توریه، باز هم صدق عنوان اکراه به قوت خود باقي است؛ زیرا عرف با وجود قدرت بر توریه همچنان اکراه را باقي مي‌داند. شرط عدم قدرت بر تفصّي به‌وسیلۀ غیر توریه، مخالف با اطلاقات روایات است؛ بنابراین، عجز از توریه یا وسایل دیگر در تحقق اکراه شرط نیست.

برخی در نهایت به نظریۀ دیگری مي‌رسند و آن را مي‌پذیرند. این دسته بین نجات یافتن از اکراه به روش توریه یا غیر آن فرق می‌گذارند و می‌گویند: «انصاف این است که در مستند بودن انجام کار به اکراه، شرط است که انگیزۀ انجام کار اکراهي، ترس از وارد آمدن ضرري باشد که درصورت ترک، متوجه خواهد گردید و با وجود قدرت بر نجات، نمي‌توان گفت ترک کار مورد درخواست، اکراهي ضرر را به‌دنبال دارد؛ بلکه ضرر مستند به دو چیز است: یکي خودداري از انجام کار مورد اکراه و دیگری اقدام نکردن در جهت نجات خویش از پیامد سرپیچي از خواست مکرِه؛ بنابراین، جلوگیري از ورود ضرر به یکي از دو وسیلۀ زیر امکان‌پذیر است: ۱. انجام کار اکراهي؛ ۲. نجات دادن خویش.» شخص مکرَه در انجام دادن هریک از این دو کار اختیار دارد و با اراده و قصد مي‌تواند به یکي از این دو کار مبادرت ورزد؛ ازاین‌رو وی بین تن دادن به عمل اکراهی و نجات یافتن ازطریق کمک‌خواهی، توان گزینش‌گری دارد؛ پس اکراهي در کار نیست. طبق آنچه بیان شد، مکرَه درصورت توانایی بر



[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

نجات خود با شیوهٔ کمک‌خواهی از دیگری، موضوعاً از شمول حدیث رفع و روایت اکراه خارج می‌شود.

برایند نهایی این نظریه این است که سرپیچی شخص از انجام خواستهٔ مکرِه و تحقّق ضرری که در صدق عنوان اکراه معتبر است، تنها درصورت قدرت داشتن بر توریه ملازمه دارد و نه درصورت قدرت داشتن بر غیر توریه؛ یعنی در فرض دوم، بین ضرر ناشی از سرپیچی کردن و اکراه ملازمه نیست و شاید این ضرر ناشی از استفاده نکردن مکرَه از وسیلهٔ نجات باشد که در این صورت، انجام دادن خواستهٔ مکرِه به اختیار و ارادهٔ خود او بار می‌شود (مرتضی انصاری، پیشین: ۷۱ و ۷۲). در این فرض، مسئولیت جزایی به قوت خود باقی است.

حقوق جزای افغانستان نیز همین نظریه را اختیار کرده است و درصورت دفع خطر اکراه با شیوهٔ کمک خواستن از دیگری، تن دادن به عمل مجرمانه مسئولیت جزایی در پی دارد.[1]

۴. شرط چهارم این است که سلب اختیار ناشی از رفتار خطای پیشین مرتکب نباشد. اگر کسی آگاهانه اختیار را از خود سلب کند، هرچند مورد تهدید هم قرار گیرد، درصورت ارتکاب جرم مسئول است (الامتناع باالاختیار لاینافی الاختیار)؛ برای مثال ترمز (برک) موتری خراب است و شخص باید آن را تعمیر کند ام این کار را انجام نمی‌دهد؛ آن‌گاه در اثر حادثه‌ای ترمز موتر بریده می‌شود، شخص تصادف می‌کند و مرتکب جرم می‌شود؛ در اینجا به‌دلیل اینکه ارتکاب جرم ناشی از خطای قبلی راننده و موتروان است، این خطا قابل استناد نیست و نمی‌تواند رافع مسئولیت باشد.

### ۴. دلیل قاعدهٔ اکراه و اضطرار

فقها برای اثبات برائت و رفع مسئولیت از مکرَه و مضطر به آیه و حدیث رفع استناد کرده‌اند و هر دلیلی برای قاعدهٔ اکراه، دلیل برای اجبار نیز است و دلایل به‌قرار ذیل هستند:

[1] مادهٔ ۱۱۷ کود جزا، فقرهٔ ۲: شخص زمانی مکره دانسته می‌شود که با خطر قریب‌الوقوع از دست دادن جان، اعضای بدن یا آزادی مواجه گردد و خطر مذکور به‌شکل دیگری دفع شده نتواند و مرتکب جرم شود تا خطر را از خود، اقارب یا شخص دیگری دور سازد.





[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

۴-۱. قرآن کریم

خداوند در آیهٔ ۱۰۶ سورهٔ نحل می‌فرماید: «من کفر باالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن باالایمان ...» پیام آیه این است که اکراه بر عمل حرام، وصف حرمت را برمی‌دارد. شأن نزول آیه این است که عمار بر تبرّی جستن از رسول خدا (ص) اکراه می‌شود و درحالی‌که تبرّی جستن از رسول خدا (ص) حرام است؛ اما ازآنجایی‌که عمار با اراده و اختیار به این کار مبادرت نورزیده بود و ازسوی مخالفین مکرَه شده بود، این آیه نازل شد و بیان داشت که عمل ناشی از اکراه اعتبار ندارد و عمار مرتکب جرم نشده است. آیهٔ ۱۷۳ سورهٔ بقره دربارهٔ قاعدهٔ اضطرار می‌گوید: «انما حرم علیکم المیتته ... فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه ...؛ کسی که ناچار به خوردن بعضی از این محرمات شودو این ناچاری و اضطرار درحالی باشد که ظالم نباشد، مانعی ندارد که از این محرمات استفاده نماید»؛ یعنی در شرایط اضطرار استفاده از محرمات، مباح است.

۴-۲. سنت

از مهم‌ترین روایاتی که می‌تواند از مستندات و دلایل قاعدهٔ اکراه، اجبار و اضطرار تلقی شود، روایتی است که صدوق به سند صحیح در کتاب توحید و خصال و مرحوم کلیني در کافي از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند و به حدیث «رفع» معروف است که امام صادق (ع) می‌فرماید: «رفع عن امتي تسعة اشیا: الخطا و النسیان و ماستکرهوا علیه ...» (صدوق، بی‌تا: ۳۵۳، ح ۲۴ و بی‌تا: ۴۱۷، ح۹). در این حدیث نُه مورد و نُه عمل یادآوری شده است که از باب امتنان، تکلیف از امت پیامبر بر داشته شده است. بیشتر اندیشمندان اصولی این حدیث را صحیح‌السند می‌دانند (مرتضی انصاری، ۱۴۱۰ ه.ق: ۳۸؛ فاضل لنکرانی، /۱۱: ۴۰؛ بروجردی، بی‌تا/۳: ۲۰۸؛ اعتمادی تبریزی، بی‌تا/۳-۴: ۱۸) و تنها روی بحث دلالی آن تمرکز کرده‌اند.

دو بحث مهم درخصوص روایت مطرح شده است: یکی بحث عام و دیگری خاص. در بحث عام، این پرسش مطرح است که مرفوع از امت پیامبر (ص) چیست؛ آیا امری تکوینی است یا تشریعی؛ حدیث می‌فرماید در نُه حالت و وضعیت، نُه چیز برداشته شده است و آن نُه چیز چیست.



[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

پاسخ به این پرسش، بحثی اصولی است و اصولیون، امر مرفوع در این حدیث را رفع تشریعی دانسته‌اند؛ زیرا نسبتی که در این حدیث به امر نُه‌گانه داده شده، نمی‌تواند نسبتی تکوینی باشد (بامیانی، بی‌تا/۲: ۲۳۲). معنای رفع تکوینی «ما اکره علیه» یعنی مکرَه در امت اسلامی تحقق خارجی ندارد و هیچ‌کس در حقیقت برونی مورد اکراه قرار نمی‌گیرد؛ درحالی‌که بسیاری از انسان‌ها مورد اکراه برونی قرار می‌گیرند و شاهد رفتارهای اکراهی در خارج هستیم، پس خودِ «ما اکره علیه» نمی‌تواند مرفوع باشد، بلکه اسناد رفع به «ما اکره علیه»، اسنادی مجازی است (فاضل لنکرانی، بی‌تا/۱۱: ۱۲۶) و اگر اسناد رفع به عناوین نُه گانه به همین ظاهر لحاظ شود، خلاف واقع و کذب است؛ راه‌حل این است که چیزی در تقدیر گرفته شود تا مرفوع امر مقدر باشد (بامیانی، بی‌تا/۲: ۲۳۲؛ شیرازی، /۲: ۲۸۸).

به‌این‌ترتیب پیش از چگونگي استدلال به روایات، چند نکته برای جستجوی پاسخ قابل یادآوري هستند:

۱. در تمام فرازهاي حدیث باید چیزي در تقدیر گرفته شود؛ زیرا در غیر این صورت اگر به ظاهر حدیث بسنده شود، مستلزم کذب است؛ زیرا ظاهر حدیث این است که به‌طور تکوینی خطا، اکراه و ... از امت اسلامي برداشته شود و در عینیت بیروني: یعني هیچ‌کس خطا نمي‌کند و مورد اکراه قرار نمي‌گیرد که این خلاف واقع است و هر انسان در فرایند زندگي، غیر از معصومین(ع)، از خطا و یا اکراه اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین، به مقتضاي دلالت اقتضا باید چیزي در تقدیر همهٔ این فقرات نُه‌گانه گرفته شود.

۲. پرسشی پدید مي‌آید و آن اینکه «مقدّر» و چیزي که باید پیش از «خطا، نسیان و ما استکرهوا علیه...» لحاظ گردد، چیست؟ اثر این مسئله زمانی ظاهر مي‌شود که آیا «مکرَه» اصلاً تکلیف و مسئولیت ندارد و صلاحیت اینکه مخاطب قانون‌گذار قرار بگیرد، نیست یا درصورت ارتکاب بزه- همانند انسانی عادي- مسئولیت تکلیفي و جزایی دارد و تنها مجازات و مؤاخذه نمی‌شود.

سه احتمال در این حالت وجود دارد:

الف. مقدّر، جمیع آثار است؛ اعم از حکم تکلیفي و وضعي، یعني مسئولیت پیشیني و پسیني برداشته مي‌شود.





[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

ب. مقدّر، مخصوص اثر بارز و مناسب با هر فقره است؛ یعنی لازم نیست در همهٔ یک چیز در تقدیر باشد. در هر فقره متناسب با آن، چیزی در تقدیر گرفته شود؛ مثلاً اثر مناسب در «ما استکرهوا علیه»، فعل مورد اکراه است و نه حکم؛ یعني مؤاخذه از فعل اکراهي برداشته شده است.

ج. مقدّر، مخصوص مؤاخذه و مجازات دنیوي و اخروي است (مسئولیت پسیني)؛ حال باید دید قراین و شواهد کدام‌یک از این سه احتمال را همراهي مي‌کند (انصاری، بی‌تا/۲: ۲۹-۲۷).

در فقرهٔ مورد نظر «ما استکرهوا علیه» نمي‌توان گفت مراد از «ما»، حکم است و اصل وجوب و حرمت برداشته شده است؛ زیرا «حکم» ازسوی شارع مقدس است و مورد اکراه قرار نمي‌گیرد. آنچه مي‌تواند متعلق اکراه باشد، فعل خارجي است؛ بنابراین، مطابق این فرض- به‌دلیل تناسب مؤاخذه با فعل شخص متناسب است و نه با حکم شرع و قانونگذار- مناسب است «مؤاخذه» را در تقدیر بگیریم.

درهرصورت باید چیزي در تقدیر گرفته شود؛ در غیر این صورت، کذب و مخالف واقع لازم می‌آید که از معصوم (ع) ناممکن است. برخی گزینه اول را از بین این سه گزینه اختیار کردند و «جمیع آثار» را در تقدیر مي‌گیرند و بر این ادعا دو دلیل و قرینه ارائه کرده‌اند:

الف. از برخي روایات صحیح استفاده مي‌شود که در موارد نُه‌گانه تنها «مؤاخذه» برداشته نشده است؛ بلکه جمیع آثار- یعنی وجوب، حرمت، مجازات دنیوي و اخروي- برداشته شده است. یکي از این روایات، حدیث صفوان ابن یحیي و ابي نصر بزنطي از امام رضا (ع) است که از آن حضرت سؤال مي‌کند: «یابن رسول الله (ص)، مردي را مکرَه ساختند که سوگند بخورد بر اینکه اگر فلان کار را کردم، تمام اموالم صدقه باشد و...؛ اگر مکرَه چنین سوگندي یاد کرد و بعد مخالفت کرد، آیا این آثار سوگند بر مخالفت او مترتب مي‌شود؟ یعني باید مال خود را صدقه بدهد؟» امام (ع) مي‌فرماید: «خیر، این آثار مترتب نمي‌شود؛ زیرا اکراهي بوده و ارزش و اعتبار ندارد.» امام به روایت نبویه استشهاد کردند که نبي اکرم (ص) فرمودند: «رفع عن امتي ما اکرهوا علیه و... .» از بیان و استشهاد امام (ع) استفاده مي‌شود که مرفوع در موارد نُه‌گانه و ازجملهٔ مکرَه تمام آثار است.



[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]
[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

ب. حدیث رفع در مقام امتنان و منت‌گذاري بر امت اسلامی وارد شده است. خداوند بزرگ بر پیامبر اکرم (ص) و امت او منت گذارده و این امور را از آن‌ها برداشته است؛ ظاهرش این است که رفع تک‌تک این امور از مختصات امت اسلامي است و در امت‌هاي پیشین نبوده. مقام امتنان بودن حدیث، قرینه‌ای است که تمام آثار را در تقدیر بگیریم و نه‌فقط مؤاخذه را؛ زیرا اگر خصوص مؤاخذه مورد نظر باشد، در بسیاری از فرازهاي نُه‌گانه با اشکال جدي مواجه مي‌شویم؛ در شش فراز اول روایت، عقل بر عدم مؤاخذۀ خاطي، ناسي، مکرَه، مضطر، جاهل و ناتوان حکم مي‌کند، اختصاص به امت اسلامی ندارد و مقام امتنان در صورتی درست مي‌شود که «تمام آثار» مورد نظر باشد و حتي مسئولیت پیشیني نیز نداشته باشند.[1]

به‌این‌ترتیب، اصل تکلیف و مسئولیت از شخص مکرَه برداشته شده است که در این صورت، مجازات خودبه‌خود منتفی است. حدیث رفع، آثاري را برمی‌دارد که به‌عنوان اولي بر موضوعات مترتب هستند؛ یعني شخصي که مضطر یا مکرَه به شرب خمر شده، نه مرتکب فعل حرام شده و نه استحقاق حد و تازیانه دارد (محمدکاظم خراسانی هروی، ۱۴۲۶ ه.ق: ۳۴۱؛ سید ابوالقاسم خویی، بی‌تا/۲: ۲۶۶).

بحث خاص: بحث دوم، بحث خاص دربارۀ مرفوع این است. روایاتی که در موارد خاص از معصومین (ع) نقل شده‌اند، بیانگر این هستند که اگر کسی بر عمل حرامی اکراه شود، حکم تکلیفی حرمت و پیامد آن از او برداشته شده است؛ مثلاً در صحیح ابی عبیده از امام محمدباقر (ع) نقل شده است: «زن و مردی را که متهم به عمل زنا بودند، خدمت امام علی (ع) آوردند؛ زن ادعا کرد که «استکرهنی یا امیرالمؤمنین.» امام بر او حد جاری نکرد و حالت اکراه زن را مانع مسئولیت جزایی او دانست.» ازاین‌رو، به‌طور کلی می‌توان گفت ادعای اکراه در جایی که احتمال راستگویی مدعی داده شود، در همۀ موارد پذیرفته است. امام علی (ع) به صورت کلی چنین بیان کرده است: «لیس علی المستکره حد» (محمد حر عاملی، بی‌تا/۱۸: ۳۸۲) امام علی (ع) در روایت دیگری می‌فرماید: «لیس علی المستکره حد اذا قالت انما استکرهت» (محمد حر عاملی، بی‌تا/۱۸: ۳۸۳).

---

[1] مقام امتنان و رفع مسئولیت مخصوص مسئولیت کیفري و حق‌الله است و در جایی که کار خطایي از روي اکراه سبب ضرر به غیر شود، حکم ضمان به قوت باقي است و امتنان و عدم مسئولیت جا ندارد.





[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

ظهورآثار اکراه در حکم تکلیفی و وضعی .5

در فقه، احکام به دو قسمت تقسیم می‌شوند: الف. حکم تکلیفی (وجوب، حرمت و ...)؛ ب. حکم وضعی (صحت، بطلان، شرطیت، جزئیت و ...). برخی، بحث مهم دیگری را مطرح می‌کنند که آیا عجز از تفصّی و نجات در «وضعیت اکراه» در هر دو نوع لازم است یا تنها در یکی از این دو حکم کافی است.

در پاسخ گفته‌اند که ناتوانی از تفصّی و نجات، تنها در احکام تکلیفی شرط است و اگر کسی بر امری غیرمجاز وادار شود، درصورتی‌که قادر به نجات از این وضعیت ازطریق غیر توریه نباشد، انجام کاری غیرمجاز و حرام- جز دربارهٔ کشتن- برای وی جایز است و از این بابت نه در دنیا و نه در آخرت بازخواست نمی‌شود؛ اما دربارهٔ احکام وضعی عجز از تفصّی برای ترتّب آثار اکراه، شرط نیست و اگر خواسته مکرِه را انجام بدهد- هرچند شخص توان نجات و فرار را داشته باشد و از این فرصت استفاده نکند- اثر اکراه مترتب می‌شود؛ مثلاً معاملهٔ اکراهی باطل می‌شود. دلیل تفاوت در این است که در اولی، ملاک دفع ضرر محتمل است که این ضرر ممکن است با کمک گرفتن از دیگران برطرف شود؛ اما در دومی، رضایت باطنی شخص ملاک است و نبود رضایت- که امری باطنی است- در هر دو صورت عجز از تفصّی و توانایی بر آن امکان‌پذیر است.

به‌این‌ترتیب، شرط عجز از تفصّي براي ترتب آثار اکراه مخصوص احکام تکلیفیه است و در احکام وضعیه، آثار اکراه به‌طور مطلق مترتب مي‌شوند. اثر این مطلب در حقوق جزا این است که ازآنجایي‌که مقررات جزایي از قبیل احکام تکلیفي هستند و صحبت از امر و نهي است، اگر کسي مرتکب بزه شود- که می‌توانسته از دیگران براي نجات خود کمک بگیرد اما این کار را نمي‌کند- و خواسته ي مکرِه را مرتکب شود، اکراه نمي‌تواند رافع مسئولیت کیفري باشد.

## ۶. آثار کاربردی اکراه در فقه

ازآنجایی‌که مباحث اصولي، بحث علمي و نظري و مبناي استنباط احکام شرعي هستند، شایسته است اندکي تطبیق و استفادهٔ کاربردي این مباحث را در فقه به کاوش بگیریم. در اینجا از باب نمونه به چند مورد از تأثیر اکراه در برداشتن مسئولیت کیفري در فقه اشاره مي‌کنیم. صاحب کتاب لمعه دهمین شرط اجراي حد در باب حد زنا را اختیار ذکر مي‌کنند؛ «اگر کسي



[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

به انجام عمل زنا وادار شود، حد در طرف زن بدون شک برداشته مي‌شود؛ اما در طرف مرد، بنابر اصح قولين برطرف مي‌شود. اکراه هم با اين فرض تحقق مي‌يابد که احتمال برود شخص مکرِه درصورت سرپيچي مکرَه از خواسته ي او مي‌تواند ضرر مورد تهديد را در حق وی يا نزديکان او عملي کند» (محمد حر عاملی، بی‌تا/۹: ۲۳). از تعبير به «اصحّ القولين» دربارۀ فاعل (مرد) استفاده مي‌شود که قول ديگري وجود دارد که اکراه را رافع اجراي حد نمي‌داند؛ اما به دليل و وجه آن اشاره نکرده است که حديث رفع را در باب مرد زاني چگونه قيد مي‌زند و او را از تحت حکم حديث رفع و اکراه خارج مي‌سازد.

بحث قتل نفس از موارد ديگری است که از تأثير اکراه استثنا شده. اکراه در قتل نفس موجب سلب مسؤليت نمي‌شود؛ در اين صورت، شخص مکرَه- درصورت ارتکاب قتل عمد- قصاص مي‌شود و آمر به حبس ابد محکوم می‌شود. دليل اين مسئله، روايت صحيح از امام باقر(ع) است که از وي دربارۀ مردي پرسيدند که وادار به کشتن شخص ديگر و عمل به دستور مکرِه شده است. امام (ع) مي‌فرمايد: «يقتل به الذي قتله و يحبس الآمر بقتله في الحبس حتي يموت» (محمد کلينی، بی‌تا/۷: ۲۶۷). دربارۀ قصاص، دليل خاصی وجود دارد که اکراه در آن تحقق پيدا نمي‌کند و حکم حالت شخص عادي اجرا مي‌شود.

اگر تأثير آمر بيش از مباشر باشد، مسئوليت قصاص يا ديه به‌عهدۀ آمر است؛ مانند اينکه صبی غير مميز يا مجنون را وادار به کشتن غير کنند، زيرا مباشر نقش ابزار را دارد و نه بيشتر.

اکراه نسبت به مباشر در جنايت بر عضو، رافع مسئوليت کيفري است و کيفر و مجازات به‌عهدۀ آمر و مسبب است؛ يعني اکراه در جنايت بر غير نفس محقق مي‌شود. در اين‌گونه موارد مطابق قاعده عمل مي‌شود که ارتفاع تکليف از شخص مکرَه است (محمد حر عاملی، بی‌تا/۱۰: ۲۸؛ محمدحسن نجفی، بی‌تا/۴۲: ۴۷).

شهيد اول دربارۀ شرط تفصّي از شر مکرِه را ازطريق توريه متذکر شده و غير از آن، فقط در باب طلاق، توريه را بيان می‌کند؛ ايشان عدم قدرت بر توريه را شرط تحقق اکراه نمي‌داند (محمد حر عاملی، بی‌تا/۹: ۲۱). نسبت به غير توريه اظهار نظري از شهيد اول ديده نمی‌شود؛ بنابراين، مي‌توان به اصل عدم شرط ناتواني بر نجات، تمسک جست و بيان داشت که تحقق اکراه از اين جهات مطلق است.





[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

صاحب جواهر در شرايط اجراي حد زنا مي‌گويد: «و يسقط الحدّ مع الاكراه.» سقوط حد زنا از شخصي كه بر اين عمل مورد اكراه قرار گرفته باشد، جاي شک و ترديد نيست. روايات (محمد حر عاملی، بی‌تا/۱۸: ۳۸۲ و ۳۸۳) و اجماع بر عدم جواز اجراي حد بر شخص مكرَه قائم هستند. فرض تحقق اكراه دربارۀ زن امكان‌پذير است و جاي بحث ندارد؛ اما نسبت به مرد محل بحث و ترديد است. بر فرض پذيرش اكراه دربارۀ مرد، وی نيز مسئوليت كيفري ندارد (محمدحسن نجفی، بی‌تا/۴۱: ۲۶۵)

در باب شرب خمر، يكي از شرايط اجراي حد سكر اختيار مرتكب است؛ اگر كسي با اكراه به شرب خمر وادار شود، حد بر او جاري نمي‌شود. اكراه در اينجا به خوراندن شراب تعميم داده شده؛ به اين صورت كه دست شخصي را بگيرند، دهان او را باز كنند و شراب را داخل دهان او بريزند يا او را با تهديد به اين كار وادار كنند. اكراه در اين وضعيت به معناي اعم از اجبار و اكراه گرفته شده است (محمدحسن نجفی، بی‌تا: ۴۵۴).

قريب به اتفاق فقها اكراه در باب قتل را نپذيرفته‌اند؛ يعنی اگر شخصی وادار به كشتن كسي شود و و فرد مورد نظر را به قتل برساند، مباشر قصاص مي‌شود و مكرِه به حبس ابد محكوم مي‌شود. برای حكم بيان‌شده، رواياتی ذكر كرده‌اند؛ علاوه‌بر آن، دليل عقلايی آورده‌اند كه رفع جزاي اكراهي با ضرر كمتر از آن معقول است؛ اما دفع ضرر جان خويش به بهاي گرفتن جان شخص ديگر معقول نيست. شيخ طوسي اضافه مي‌كند كه كشتن مؤمن با عمل اكراهي مباح نمي‌شود (محمد طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق/۷: ۴۱). ديدگاه غيرمشهور و علماي عامه‌ای وجود دارند كه اكراه در قتل را مجوز قتل مي‌دانند.

۶-۱. ديدگاه مخالف مشهور

مرحوم خويي تنها كسي است كه در ميان فقهاي خاصه، اكراه در قتل نفس را تجويز كرده است؛ وي مي‌گويد:« ولكنه مشكل (پذيرش نظريۀ مشهور مشكل است) و لا يبعد جواز القتل عندئذ و علي ذلک فلاقود ولكن عليه (قاتل مباشر) الديه» (سيد ابوالقاسم خويی، بی‌تا/۲: ۱۳) استدلال خويی اين است كه هرچند حديث اكراه و رفع در مقام امتنان صادر شده‌اند، امتنان نسبت به حق‌الله پذيرفته است و نسبت به حق‌الناس نه و حق حيات و جواز كشتن شخص مؤمن به‌دليل اكراه، مناسب امتنان نيست، با قبول اين امر در عين حال كشتن



[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

فرد مورد نظر از باب اکراه حرام نیست؛ زیرا اینجا داخل در باب تزاحم مي‌شود و امر دایر است بین کار حرام که کشتن بي‌گناه باشد و ترک واجب که حفظ نفس خودش است و چون وجه ترجیح وجود ندارد، شخص مکرَه مخیر است بین کشتن غیر و حفظ جان خویش یا تن دادن خود به کشتن؛ حال اگر این شخص کشتن غیر را اختیار کرد، مرتکب کار حرام و جرم نشده است پس پیامد دنیوي و اخروي ندارد.[1]

۶-۲. دیدگاه علماي عامه

اندیشمندان فقهي اهل سنت دیدگاه‌هاي مختلفی در موضوع قتل اکراهي دارند و تشتّت آرا بین آنان در این باب بیش از اندیشمندان فقهي خاصه است. در این بخش دیدگاه‌ها علمای عامه و دلایل آن‌ها اشاره می‌کنیم.

مذهب مالکی مي‌گوید: «مکرِه و مکرَه هردو باید قصاص شوند.» مذهب حنفی مي‌گوید: «مکرِه باید قصاص شود و مباشر خیر.» آنان به حدیث از پیامبر مکرم (ص) که می‌فرماید: «عفي لامتي عن الخطا و النسیان و ما استکرهوا علیه» استدلال مي‌کنند؛ همچنین، بیان می‌کنند که شخص مکرَه وسیله و ابزاري در اختیار مکرِه است و در حقیقت، فعل به مکرِه منتسب است؛ مثلاً اگر شخصی را روي دیگری بیندازند به‌صورتی که نفر دوم بمیرد، شخص پرت‌کننده مسئول است و نه شخص افتاده‌شده.

مذهب شافعي مي‌گوید: «قصاص بر مکره واجب است.» ابو یوسف مي‌گوید: «قصاص بر هیچ‌کدام واجب نیست؛ زیرا مکرِه مباشرت در قتل نداشته و مانند حافر مي‌ماند و مکرَه مجبور است؛ مانند اینکه کسي را با زور روي فردي دیگر بیندازند؛ بنابراین، مکرِه شرط مباشرت و مکرَه شرط اختیار را ندارد و هر دو از مسئولیت این قتل مبرّا هستند.»

ابن قدامه بر قول اول، که اختیار مالک بود، چنین استدلال می‌کند: «اما نسبت به مکرِه، او سبب اصلي قتل است و کاري کرده که غالباً منجر به کشتن مي‌شود؛ کار او همانند آن است

[1] بحث تحقق اکراه یا عدم تحقق آن در باب قتل تنها درصورتي مطرح است که مورد تهدید، کشتن خود مکرَه باشد و اگر مورد تهدید امري غیر از کشتن باشد، در این فرض هیچ‌کس قتل را جایز نمي‌داند.





[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

که فردي را در اتاق شير بيندازند و او در اثر حملهٔ شير از بين برود؛ در اينجا سبب اصلي قتل، شخص اندازنده است. در بحث ما نيز سبب اصلي، مكرِه است.»

دليل وجوب قصاص بر مباشر اين است كه شخصي را از بين برده تا خودش سالم بماند؛ بنابراين، اين اقدام او ظالمانه بوده و كار حرام مرتكب شده است و بايد تبعات رفتار بزهكارانهٔ خود را بپذيرد (عبدالله ابن قدامه، بی‌تا/۹: ۳۳۰ و ۳۳۱)

## نتیجه‌گیری

گاهی ممکن است انسان در وضعیت و شرایطی قرار گیرد که او را از مسئولیت جزایی مبرّا می‌کند؛ اکراه، اجبار و اضطرار از جمله عوامل چنین وضعیتی هستند. ماهیت اکراه و اجبار از مباحثی هستند که توجه اندیشمندان را به خود معطوف داشته‌اند. این تحقیق به این برایند دست یافت که در فقه، حقیقت اکراه و اجبار متفاوت دیده شده و در حقوق چنین دقت‌هایی انجام نشده است. حالت اجبار، تمام اختیار و اراده را از انسان می‌زداید؛ اما اکراه، اصل اراده را زایل نمی‌کند، در عوض طیب خاطر را از بین می‌برد.

تحقق اکراه شرایطی دارد که درصورت حصول آن‌ها سلب مسئولیت را به‌دنبال دارد. دربارهٔ از بین رفتن مسئولیت پیشینی یا پسینی دیدگاه‌های مختلفی مطرح هستند. نظریهٔ مورد تأیید این نوشتار، برداشتن مسئولیت پیشینی است که از تحلیل و بررسی حدیث رفع حاصل شد. درهرصورت، تشخیص و اثبات این وضعیت دقت‌های لازم به خود را می‌طلبد که دربارهٔ سلب مسئولیت در اکراه و اجبار باید مد نظر واقع شود.



[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]

[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]

## منابع


۱. انصاري، مرتضي. (۱۴۱۰ ه.ق). المكاسب. ج ۸. لبنان: مؤسسة النور المطبوعات.

۲. _____ ؛ (بی‌تا). فرايد الاصول. ج ۲. قم: مجمع الفكر الاسلامی.

۳. امامي، سيد حسن. (۱۳۹۸). حقوق مدني. ج ۴. تهران: اسلاميه.

۴. اليت، كاترين و فرانسيس كوبين. (۱۳۸۷). حقوق جزا. ترجمهٔ آوا واحدی نوايی و نسترن غضنفری. تهران: نشر ميزان.

۵. اردبيلي، محمدعلی. (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی. تهران: نشر ميزان.

۶. جمعی از پژوهشگران زير نظر سيد محمود هاشمی شاهرودی. (۱۴۲۶ ه.ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت (ع). ج ۱. قم: مؤسسهٔ دائرةالمعارف فقه اسلامی.

۷. جعفری تبريزی، محمدتقی. (۱۴۱۹ ه.ق). رسائل فقهی. تهران: مؤسسة منشورات كرامت.

۸. خراساني هروي، محمدكاظم. (۱۴۲۶ ه.ق). كفاية الاصول. چ ۳. قم: مؤسسة آل البيت (ع).

۹. خويي، سيد ابوالقاسم. (۱۴۰۹ ه.ق). مصباح الاصول. به‌تقرير سيد محمدسرور واعظ حسيني بهسودي. ج ۲. قم: مكتبة الداوري.

۱۰. _____؛ (بی‌تا). مبانی تكملة المنهاج. ج ۲. لبنان: دارالزهرا.

۱۱. _____ ؛ (۱۳۷۴ ه.ق). مصباح الفقاهه فی المعاملات. ج ۳. عراق: المطبعة الحيدريه.

۱۲. شامبياتی، هوشنگ. (۱۳۷۴). حقوق جزای عمومی. چ ۵. ج ۲. تهران: ويستار.

۱۳. شيخ صدوق. (بی‌تا). التوحيد. قم: جامعهٔ مدرسين.

۱۴. طوسي، محمد. (۱۳۸۷ ه.ق). المبسوط. ج ۷. تهران: المكتبة الرضوية.

۱۵. حر عاملي، محمد. (بی‌تا). وسائل‌الشيعه. ج ۱۸.

۱۶. _____؛ (بی‌تا). اللمعة الدشقيه. چ ۲. ج ۹. لبنان: دار احياء التراث العربي.

۱۷. ابن قدامه، عبدالله. (بی‌تا). المغنی. ج ۹. لبنان: دار الكتاب العربی.

۱۸. كليني، محمد. (بی‌تا). الكافي. ج ۷. تهران: انتشارات طهران.

۱۹. گلدوزيان، ايرج. (۱۳۷۷). بايسته‌های حقوق جزای عمومی. تهران: نشر ميزان.

۲۰. نوربها، رضا. (۱۳۷۹). زمينهٔ حقوق جزای عمومی. چ ۴. تهران: نشر آفرين.

۲۱. نجفي، محمدحسن. (بی‌تا). جواهرالكلام. چ ۷. ج ۴۱. لبنان: دار احياء التراث العربي.

۲۲. يزدی، محمد. (بی‌تا). حاشيهٔ المكاسب. تهران: نشر اسماعيليان.

۲۳. كود جزا.

۲۴. قانون مدنی.

**25.** Wlliam Wilson, Criminal law, Longmand londan and Nework, First published: 1998, pp. 265-266.





[ Downloaded from srqjl.knu.edu.af on 2026-02-14 ]



[ DOI: 10.62134/srqjl/v2.i3.202406.6 ]